

ربا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام

● نوشته: دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان

○ ترجمه: علیرضا طیب

□ منبع: Mediterranean Peoples, No. 14 Janv. - Mars 1981

۱. طرح مسئله

اگر تنها يك مسئله باشد که تمامی فرقه‌های مختلف اسلامی، نظر واحدی در مورد آن داشته باشند آن يك مسئله، قانون تحریم رباست. اما کاربست دقیق این قانون همواره موضوع بحث و تفسیر فقها و رهبران مذهبی بوده است. در سال‌های اخیر، با افزایش چشمگیر درآمد و ثروت بسیاری از کشورهای اسلامی، گسترش نوعی آگاهی تازه اسلامی در میان مردم این کشورها و همراه با آن، شدت یافتن علاقه‌مندی به نظریه و عمل اقتصاد سیاسی اسلام، توجه همگان به قانون تحریم ربا و پیامدهای عملی آن برای جوامع اسلامی معاصر معطوف شده است. تنها به عنوان يك نمونه مهم، می‌توان به این حقیقت اشاره کرد که مازاد چشمگیر سرمایه‌های کشورهای ثروتمند نفتی مانند عربستان، کویت و دیگران معمولاً برای بسیاری از مالکان عمومی و خصوصی آنها بن بست جدی پیش آورده است زیرا سپردن این سرمایه‌ها به بانک‌های خارجی یا سرمایه‌گذاری آنها در دارایی‌های بهره‌زا می‌تواند نوعی نقض قانون تحریم ربا به نظر آید.

نوشته حاضر، بررسی مختصر ولی جامعی از این موضوع در تمامی وجوه اصلی آن است. تا امروز، نویسندگان در مورد مسئله ربا به دو گروه تقسیم شده‌اند. از يك سو، فقها، رهبران مذهبی و فعالانی که گرایش به تکرار قانون تحریم ربا و سنت‌های موجود در این زمینه دارند و ضمن تأکید بر تفکیک ناپذیری و عام بودن آن نتیجه می‌گیرند که ربا همان بهره است و قطع نظر از بستر اجتماعی و تاریخی و هدف از وام گرفتن و وام دادن، آن را مطلقاً حرام می‌دانند. از دیگر سو، تاریخدانان، جامعه‌شناسان و دیگرانی قرار دارند که به دلیل ریشه‌های تاریخی احتمالی قانون تحریم ربا، دگرگونی‌های اجتماعی پدید آمده از زمان ظهور اسلام و نظایر آن، معمولاً در مورد عام بودن کاربست این قانون تردید روا می‌دارند.^۱ این وضع منجر به بروز بن بست شده است که طی آن يك مسلمان عامل به احکام اسلام خود را ناگزیر از پذیرش موضع رهبران مذهبی و نویسندگان متعهد اسلامی، و ردّ موضع تاریخدانان و

جامعه‌شناسانی می‌بیند که معمولاً غیرمسلمانند.

در این نوشته خواهیم کوشید با به‌کار بستن تحلیل اجتماعی، تاریخی و اقتصادی در مورد این موضوع به شیوه‌ای که با اصول اساسی آموزه اسلامی تناقض نداشته باشد این بن بست را برطرف سازیم. به عبارت دیگر، با پذیرش این موضع اسلامی که اسلام از نظر زمانی و مکانی دینی جهانشمول است و تحریم ربا نیز یکی از قوانین کلی اسلامی است تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که چارچوب مرجع این قانون به مراتب فراتر از نیات قانونگذار دامنه می‌یابد، کاربست اسلامی صحیح آن شامل بسیاری از موارد وام‌گیری و وام‌دهی نمی‌شود، و در غیراین صورت اجرای آن موجب بروز بی‌عدالتی اجتماعی و آشفتنگی اقتصادی می‌گردد.

۲. قانون تحریم ربا

ربا گرفتن، در آیات مختلف قرآن کریم با درجات متفاوتی از تأکید، تقبیح و تحریم شده است. بی‌چون و چراترین شکل تحریم ربا را می‌توان در آیه ۲۷۵ از سوره بقره یافت:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقْوَمُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا...

آن کسانی که رباخورند (در قیامت از قبرها) برنخیزند جز به مانند آنکه به سوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده باشد و آنان بدین سبب در این عمل زشت (ربا خوردن) افتند که گویند هیچ فرقی میان معامله تجارت و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام...

از متن این آیه دو نکته آشکار می‌شود: الف) حرام بودن ربا؛ ب) حلال و مجاز بودن تجارت و سود تجاری. در قرآن در موارد دیگری هم به ربا اشاره شده است که البته تا این حد روشن و مؤکد نیست. برای نمونه، آیه ۱۳۰ از سوره آل عمران به اهل ایمان دستور می‌دهد که ربا نخورند و از این راه ثروت خویش را چندین برابر (أَضَاعُوا مَضَاعَةً)

۲. تفسیرهای تاریخی و جامعه‌شناختی

گاه گفته می‌شود که قانون تحریم ربا اصولاً در مورد جامعه بت پرست مکه یا جامعه یهودیان مدینه وضع شده است.^۵ از دیدگاه اجتماعی-تاریخی، به دلایل زیر بسیار بعید است که تحریم ربا متوجه اهالی مکه بوده باشد: الف) روابط اجتماعی و اقتصادی درون مکه چندان تأثیری بر رفاه اقتصادی جامعه مسلمان مدینه نداشته است زیرا بین این دو جامعه هیچگونه تماس دوستانه‌ای وجود نداشت؛ و ب) کلیت باورها و رویه‌های مشخص اهالی مکه (یعنی آن دسته از باورها و رویه‌ها که در اسلام مجاز شناخته نشد) در آیات قرآن پیوسته و بدون چون و چرا محکوم و تحریم شده است. اما در مورد طوایف یهودی مدینه وضع از این قرار بود زیرا اسلام شالوده اعتقادات آنها را محترم می‌شمرد و مسلمانان نیز با آنان تماس و معاملات مستقیمی داشتند. مسلماً این احتمال می‌رود که این طوایف به مسلمانان (و نیز به یکدیگر) پول و کالا قرض می‌داده‌اند و در ازای آن سود دریافت می‌کرده‌اند [رک. یادداشت ۱۰ همین مقاله]. ولی در این مورد که خود مسلمانان - دست کم تا پیش از تحریم ربا - به این کار دست نمی‌زده‌اند هیچگونه شواهد تاریخی وجود ندارد. در واقع، روی سخن آیه ۱۳۰ سوره آل عمران (که بالاتر ذکر شد) مستقیماً با «اهل ایمان» است و در ادامه آیه ۲۷۵ سوره بقره نیز می‌خوانیم که فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ: هر کس پس از آنکه بند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این عمل (ربا خوردن) دست کشد می‌تواند آنچه را پیش از تحریم ربا از این راه بدست آورده است نزد خود نگه دارد. به احتمال بسیار، کسی مانند عبدالرحمن بن عوف تاجر سرشناسی که به پیامبر (ص) هم بسیار نزدیک بود تا پیش از تحریم ربا از بابت وام‌های تجاری که می‌پرداخت اجاره می‌گرفته؛ البته معلوم نیست که پس از وضع این تحریم وی به این کار ادامه می‌داده است یا نه. در حال، با وضع تحریم ربا از سوی خداوند، این تحریم باید برای هر دو دسته مؤمنان و غیر مؤمنان واجب شده باشد.

این استدلال جامعه‌شناختی نیز که می‌گوید تحریم ربا تنها در مورد اوضاع و احوال اقتصادی صدر اسلام موضوعیت داشته یا متوجه همان دوره بوده است، به دو دلیل عمده قانع کننده نیست. نخست، اسلام در میان مردمی ظهور کرد و گسترش یافت که اساساً تجارت پیشه بودند. بنابراین، با اذعان به وجود تفاوت‌های مهم میان جامعه صدر اسلام و جامعه امروزی مسلم است که وام گرفتن و وام دادن برای مقاصد تجاری قطعاً از جمله ویژگی‌های عادی اقتصاد صدر اسلام بوده است. دوم، چنین استدلالی، با توجه به عام و فراگیر بودن پیام اسلام، هرگز یک مسلمان عامل به احکام این دین را قانع نخواهد کرد.

بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که الف) رباخواری قطع نظر از نرخ بهره دریافتی ممنوع است؛ ب) تحریم آن هم برای مسلمانان و هم برای دیگرانی بوده است که با جامعه اسلامی یا در دل آن زندگی می‌کردند؛ پ) قائل شدن به اینکه تحریم ربا تنها در مورد جامعه صدر اسلام

نکنند. این مسئله موجب شده است که برخی از محققان مانند ماکسیم رودنسون معتقد گردند که ربا تنها در هنگامی حرام است که با نرخ ۱۰۰ درصد گرفته شود [البته رودنسون چنین سخنی نمی‌گوید ولی فحوای کلامش همین است]^۲ اما این استدلال به دلایل زیر قانع کننده نیست. نخست، این حرف چندان منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا بدین معنی است که رباخواری با هر نرخ دیگری - مثلاً ۹۲ درصد یا حتی ۱۵۰ درصد - مباح می‌باشد؛ دوم، ممکن است این آیه خاص به یک مورد مشخص از رباخواری یک وام‌دهنده در جامعه اسلامی اشاره داشته باشد. هر چند این گمانی است که باید بیشتر در مورد آن تعمق کرد؛ سوم، و مهم‌تر از همه، آیه ۲۷۵ سوره بقره (که بالاتر ذکر شد) رباخواری را بی چون و چرا تحریم می‌کند. بنابراین اگر در دیگر بخش‌های قرآن احکام ضعیف‌تر، مبهم‌تر و مشروط‌تری در مورد ربا (یا هر موضوع دیگری) وجود داشته باشد باید همان روشن‌ترین و قاطع‌ترین حکم، مبنای استناد حقوقی قرار گیرد. در واقع، در کلیه موارد تفسیر حقوقی و فقهی معمولاً به همین ترتیب عمل می‌شود.

استدلال دیگری که گاه مطرح می‌شود این است که منظور از ربا، تنزیل گزاف usury یا بهره «بیش از حد» است.^۳ اصطلاح تنزیل گزاف در اروپای عصر میانه برای اشاره به بهره‌هایی به کار می‌رفت که براساس معیارهای بعدی این قاره «بیش از حد» شناخته می‌شد. قطع نظر از مبنای اخلاقی (مسیحی) رواج تنزیل گزاف در اروپای عصر میانه، به درستی می‌توان گفت که رواج آن به نفع شاهان و اشرافی بود که بیشتر وام‌ها را می‌پرداختند و به زیان بورژوازی (معمولاً یهودی) تمام می‌شد که بیشتر وام‌ها را دریافت می‌نمود. از سده شانزدهم به بعد بود که در نتیجه رشد بازرگانی و غیره، تنزیل گزاف مادام که «بیش از حد» تلقی نمی‌شد آرام آرام مقبولیت اجتماعی پیدا کرد. زیرا در آن زمان بسیاری از وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان، خود تاجر و بازرگان بودند و - در حال - افزایش عرضه پول به کاهش نرخ‌های بهره کمک می‌کرد.^۴

به طور کلی، سخن گفتن از نرخ‌های «بیش از حد» بهره از نظر اقتصادی چندان معنا ندارد زیرا بیش از حد بودن نرخ بهره تا حد زیادی تحت تأثیر اوضاع متفاوت اقتصادی قرار دارد. برای نمونه، حتی در اروپای عصر ما هم تا دو دهه پیش، نرخ بهره ۱۵ درصد «بیش از حد» شناخته می‌شد حال آنکه در حال حاضر آن را معمولی می‌دانند.

به دیگر سخن، آنچه در یک زمان و مکان مشخص «بیش از حد» شناخته می‌شود ممکن است در زمان و مکان دیگری عادی باشد. فراتر از همه اینها، قانون تحریم ربا در آیه‌ای که بالاتر ذکر شد حالتی بی چون و چرا و قطعی دارد و هیچ جایی برای بحث از نرخ‌های مجاز و غیرمجاز باقی نمی‌گذارد.

مسلم آن است که رباخواری قطع نظر از نرخ بهره دریافتی، در اسلام ممنوع است.

موضوعیت داشته از نظر تاریخی قانع کننده نیست و از نظر دینی نیز غیرقابل پذیرش است. اما پرسش مهمی که هنوز بدان نپرداخته ایم معنای ربا و اهمیت آن است. پاسخ این پرسش را در بخش های پنجم و ششم این نوشته خواهیم داد.

۴. ربا، پول و تورم

عجالتاً بیایید فرض کنیم که ربا همان بهره (interest) یعنی اجاره شخصی است که در ازای هرگونه وامی دریافت می شود که هر کس به کسی دیگر برای هر مقصودی از جمله سرمایه گذاری تجاری پرداخته باشد. افزون بر این فرض کنید که در همه زمان ها و مکان ها رباخواری (که طبق فرض همان دریافت بهره است) در ازای وام دادن کالا و نیز پول ممنوع باشد. این فرض ها در مورد ربا با دیدگاه فقهای اسلامی معاصر و فعالان مسلمان کاملاً سازگاری دارد. اما برخلاف باور آنان، لزوماً نتیجه نمی شود که بهره گرفتن در ازای وام های پولی در هر وضع و شرایطی ممنوع خواهد بود. علت آن است که ماهیت و اهمیت پول در گذشته و در حال حاضر تفاوتی اساسی کرده است. تا پیش از ابداع پول کاغذی پول از یک یا چند کالا خصوصاً طلا و نقره درست می شد. طلا، نقره و هر پول کالایی دیگری - مانند همه کالاها - با هزینه معینی تولید می شود و از همین رومی توان آنها را واجد «ارزش ذاتی» دانست. ولی انتشار (و نه تولید) پول کاغذی متضمن هزینه قابل ملاحظه ای [در مقایسه با ارزش اعتباری آن] نیست و به همین دلیل این پول فاقد ارزش ذاتی است: ارزش آن ناشی از پذیرش قراردادی آن به عنوان واسطه مبادله است. در نتیجه - برخلاف پول های کالایی - می توان با صدور فرمان عرضه پول کاغذی را افزایش یا کاهش داد و همین مسأله برای موضوع بحث ما نتایج مهمی در بردارد.^۶

نکته همین جاست. قانون تحریم ربا بدین معنی است که وام گیرنده باید در سررسید وام هم ارز دقیق وام دریافتی را به وام دهنده بازگرداند. در اقتصاد سیاسی امروز «ارزش» پول کاغذی - یعنی قدرت آن برای خرید کالاها از جمله طلا و نقره - تغییر می کند و چه بسا تنزل یابد. برای نمونه، مبلغ مشخصی پول که در سال ۱۹۸۰ (برای یک سال) وام داده شده بود قدرت خرید یا هم ارز کالایی آن در سررسید وام در سال ۱۹۸۱ کمتر از سال ۱۹۸۰ بود. این شبیه آن است که مثلاً سه گونی گندم وام بگیریم و در ازای آن مثلاً دو گونی پس دهیم؛ روشن است که این خلاف نص صریح و روح قانون اسلام است مگر آنکه این کار از روی خیرخواهی انجام شود. نتیجه آنکه، در ازای وام پولی باید نرخ بهره ای برابر با نرخ تورم مورد توافق متقابل وام دهنده و وام گیرنده پرداخت شود تا عمل آنان با نفس قانون اسلام سازگار باشد.^۷ برای نمونه، اگر نرخ تورم ۱۰ درصد باشد آنگاه برای تضمین اینکه وام دهنده در نتیجه وام دادن پول خود به دیگران، دچار زیان نگردد باید نرخ بهره ای برابر ۱۰ درصد برای وی در نظر گرفته شود. اتفاقاً در بسیاری از

کشورها نرخ تورم موجود حتی بیشتر از نرخ تجاری بهره است و به همین دلیل وام دهندگان ناگزیر زیان می بینند و وام گیرندگان سود می برند! این تفاوت در کشورهای صادرکننده نفت که نرخ های تجاری بهره آنها پایین تر و نرخ های تورم آنها بالاتر از بسیاری دیگر کشورهاست نمود بارزتری دارد.

بنابراین، مسلم است که - حتی برپایه تفسیر دقیق دینی - در نظر گرفتن بهره برای وام های پولی در تمامی شرایطی که نرخ تورم حداقل برابر با نرخ بهره باشد باید مجاز شمرده شود. در غیر این صورت، اجرای قانون تحریم ربا با خود این قانون و اصول کلی عدالت اسلامی در تعارض خواهد بود.^۸

۵. معنای ربا

در بخش چهارم، ربا را دقیقاً با بهره یکی گرفتیم و بر این اساس دیدیم که بهره گرفتن از هر وامی ممنوع است مگر آنکه نرخ بهره بیش از نرخ تورم نباشد. در این بخش، واقع بینانه بودن این فرض را بررسی می کنیم یعنی می کوشیم مشخص سازیم در هنگامی که تورمی (یا رکودی) وجود ندارد باز هم ربا و بهره یکی است یا نه.

برای پرداختن به این مسئله استناد مستقیم به متن و عبارات قوانین قرآنی سودمند خواهد بود. آیات ۲۶۲ تا ۲۷۴ سوره بقره به شکلی اصولی و روشمند ایمان آورندگان را توصیه و تشویق می کند و به آنان فرمان می دهد که به برادران نیازمند خود «انفاق» کنند. آیه ۲۷۳ به روشنی به لزوم دستگیری از «نیازمندیانی که دلمشغول و دلباخته آرمان خداوندی هستند و نمی توانند [برای کسب درآمد از تجارت و غیره] در زمین به سیروسفر پردازند» اشاره دارد (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ) اینان کسانی هستند که «از سیمایشان می توان آنها را شناخت ولی به اصرار از دیگران درخواست کمک نمی کنند. هر آنچه انفاق کنید بر خدا پوشیده نخواهد ماند» (تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ). برخی از تفاسیر، این آیات را در مورد اهل صفه می دانند. آنان تهیدستانی بودند که به اسلام گرویده بودند ولی خانه ای از خود نداشتند و حتی فاقد آن توان مالی بودند که برای شرکت در نماز جماعت از روی ادب، کهنه جامه ای برای پوشیدن تهیه کنند. در آیه ۲۷۴ چنین می خوانیم: الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. کسانی که مال خود را انفاق کنند در شب و روز و پنهان و آشکار، آنان را پاداش نیکو نزد پروردگارشان خواهد بود و هرگز بیمی یا اندوهی برای آنان نخواهد بود.

پس از این آیه همان آیه ۲۷۵ آمده است که حاوی مؤکدترین شکل تحریم ربا در قرآن است و بیشتر در بخش دوم آن را ذکر کردیم. آیه بعدی یعنی آیه ۲۷۶ بیان می دارد که خداوند سود ربا را نابود می گرداند و صدقات را افزونی می بخشد. (يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الْمَصْدَقَاتِ).

اجاره دریافتی از بابت همان نوع وام‌هایی است که بالاتر تشریح شد. نتیجه آنکه حتی در زمان حیات پیامبر (ص) نیز باید دریافت اجاره (یا بهره) در قبال پرداخت دیگر انواع وام‌ها مجاز شناخته می‌شد و رواج می‌داشت، چرا که در غیر این صورت حتی با تقواترین مسلمانان نیز انگیزه ای برای وام دادن پول خویش به غیر نیازمندان نمی‌داشتند زیرا وام‌گیرندگان از این وام‌ها سود می‌بردند و هیچ بخشی از آن سود نصیب وام‌دهندگان نمی‌شد. متمکنین مسلمان یا باید خود مستقیماً به تجارت می‌پرداختند، یا با دیگری شریک می‌شدند یا صرفاً پول خود را نزد خویش نگه می‌داشتند و از این طریق از خطر احتمالی عدم بازپرداخت به موقع اصل وام پرهیز می‌کردند. به دیگر سخن، قانون تحریم ربا در چنین مواردی فاقد موضوعیت می‌شد زیرا به ندرت کسی پول خود را صرفاً برای افزایش ثروت دیگری وام می‌داد؛ این نکته پیامدهای اجتماعی به مراتب چشمگیرتری برای دوران جدید دارد که آنها را در بخش بعد بررسی خواهیم کرد.

۶. پیامد اجتماعی منع دریافت بهره

بیشتر (در بخش چهارم) نشان دادیم که در حالت وجود تورم دریافت بهره با نرخ حداکثر برابر با نرخ تورم - از بابت هر نوع وامی - باید مجاز شناخته شود زیرا در غیر این صورت قانون تحریم ربا و دیگر اصول عدالت اسلامی نقض خواهد شد. همان‌گونه که دیدیم، حکم بالا نتیجه گریزناپذیر تفسیر مذهبی صریح خود این قانون است. از این گذشته (در بخش چهارم) استدلال کردیم که از نص قانون تحریم ربا پیداست که منظور از ربا اجاره‌های دریافتی از بابت وام‌هایی است که برای تأمین (مستقیم یا غیرمستقیم) اسباب عادی زندگی به نیازمندان پرداخت می‌شود و اگر بخواهیم آن را شامل معاملات تجاری نیز بسازیم موضوعیت خود را از دست خواهد داد چرا که در این حال دیگر هیچ کس جز به دلایل شخصی (مانند وام دادن پدر به فرزند برای کمک به کسب و کاروی) از روی اراده چنین وام‌هایی پرداخت نخواهد کرد و این حتی بدون قانون تحریم بهره نیز می‌توانست تحقق یابد.

در جوامع مدرن، بخش اعظم وام‌های اعطایی و دریافتی، توسط نظام بانکداری خصوصی یا دولتی و برای مقاصد تجاری اعطا می‌گردد. از این گذشته، در اقتصادهای درحال توسعه و بویژه در کشورهای صادرکننده نفت، خود بانکهای خصوصی تا حد زیادی وابسته به مالیه دولتی هستند. فرض کنید در چنین کشوری قدرت خرید پول ثابت باقی بماند (یعنی نه تورم و نه کساد وجود داشته باشد) به نحوی که نیازی نباشد از بابت تغییر ارزش واقعی پول در زمان بازپرداخت وام، به وام‌دهنده (یا در حالت وجود کساد به وام‌گیرنده) جبرانی پرداخت شود. این بدان معناست که در صورت مجاز شناختن بهره، دریافت آن سبب افزایش واقعی سرمایه وام‌دهنده خواهد شد و صرفاً اثر تورم بر قدرت خرید پول را (به طور کلی یا جزئی) جبران نخواهد کرد. از این گذشته فرض کنید (برخلاف استدلال ما در بخش

این آیات و دیگر آیه‌هایی که بالاتر ذکر کردیم از آنها به میان نیامد پیامدهای اجتماعی و اقتصادی قانون تحریم ربا را نه تنها برای وضعیت بلافصل و محلی موجود در مدینه یا به طور کلی هر جامعه سنتی دیگری نشان می‌دهد [و اساساً اشاره به این محدودیت به دلیل جهانشمول بودن رسالت اسلام برای فقها و اقتصاددانان اسلامی پذیرفتنی نیست] بلکه این پیامدها را برای همه زمان‌ها و مکان‌ها برمی‌شمارد: ربا گرفتن در برابر وام‌هایی که به تهیدستان برای مصارف اساسی آنان پرداخته می‌شود در هر زمان و مکانی ممنوع است.

بررسی عبارت پردازی نص این قانون، نکته بالا را تأیید می‌کند: نفقه ناظر بر نیازهای معیشتی خانواده است که توسط رئیس خانواده و نیز از راه کمک‌های خیراندیشانه به معیشت نیازمندان تأمین می‌گردد. اما تمامی اینگونه کمک‌ها در کشورهای اسلامی حتی تا همین اواخر به شکل کمک‌های جنسی و نه نقدی پرداخت می‌شد. واژه ربا به معنی «فزون» است و نص آیه تحریم ربا نیز سخن از کسانی دارد که رباخواری می‌کنند (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا). در واقع همین تعبیر رباخواری، در نتیجه ترجمه لفظی متن عربی آیه مزبور وارد زبان فارسی و احتمالاً زبان دیگر کشورهای اسلامی شده است.^۱ بر این اساس درحالی که در این زبانها دستمزد، سود، اجاره، و دیگر انواع درآمدها «دریافت»، «کسب»، «تحصیل» و... می‌شود، از خوردن ربا سخن به میان می‌آید.^{۱۰} چنین به نظر می‌رسد که گویا در اینجا تنها اشاره به غذا می‌شود. در هر حال، نفقه یا کمک هزینه تقریباً همواره از اقلام غذایی (نپخته) تشکیل و به دشواری چیزهای دیگر را شامل می‌شده است. تحلیل بالا ما را به سه نتیجه‌گیری مرتبط با هم رهنمون می‌سازد:

الف) منظور از ربا اجاره‌ای است که بر وام‌های نقدی یا جنسی پرداخت شده برای تأمین غذا و شاید دیگر کالاهای مصرفی (مانند محل سکونت، اسباب خانه و غیره) بسته می‌شود؛ ب) ربا ناظر بر وام‌های پرداخت شده به کسانی است که نه به سبب کوتاهی خود، برای معیشت خویش نیازمند چنین وام‌هایی هستند؛ پ) ربا شامل اجاره‌های وضع شده برای وام‌های پولی اعطایی به وام‌گیرندگانی که آن وام‌ها را صرف سرمایه‌گذاری و دیگر فعالیت‌های کاسبکارانه می‌کنند نمی‌شود (مگر آنکه اتفاقاً وام‌گیرنده فرد واقعاً نیازمند و بیکاری باشد که هیچ سرمایه‌ای از خود نداشته باشد و از وام دریافتی برای تحصیل ضروریات مصرفی اساسی خود و خانواده‌اش استفاده کند). بر این اساس اجاره‌های دریافتی از بابت وام‌های اعطایی به کسانی که معیشتشان در گرو آن وام‌ها نیست مشمول ربا نمی‌شود. این درحالی است که بخش اعظم وام‌های بهره‌دار پرداختی در دنیای امروز دقیقاً برای سرمایه‌گذاری تجاری معمولی به کار می‌رود.

شایان تأکید است که تحلیل بالا بر این استدلال که قانون تحریم ربا تنها برای جامعه صدر اسلام یا دیگر جوامع سنتی وضع شده قرار نگرفته است. برعکس، بنا بر استدلال ما تحریم ربا در کلیه شرایط و هر اوضاع و احوالی (یعنی در صدر اسلام و تمامی دیگر زمان‌ها و مکان‌ها) ناظر بر

پنجم) دولت دریافت بهره از بابت وام‌هایی را که برای هر مقصودی به هر کسی اعطا می‌شود با تلقی کند و بنابراین آن را ممنوع سازد.^{۱۱} در چنین وضعی، هرکس می‌تواند از دولت یا فرد خصوصی دیگری وام بگیرد، آن را به کار تجارت یا دیگر فعالیت‌ها بزند، از سود یا رانت حاصل از سرمایه‌گذاری بهره‌مند شود، و در سررسید وام، اصل آن را پس دهد.

چنانچه پول، از دولت وام گرفته شده باشد در این صورت کسانی که از امتیاز دریافت چنین وام‌هایی برخوردار شده‌اند می‌توانند به زیان بقیه مردم درآمدی به جیب بزنند. این یک امتیاز است - و می‌تواند امتیاز بزرگی باشد - زیرا هم به دلیل اجتماعی و هم (دست کم) به دلایل اقتصادی همه افراد نمی‌توانند به چنین وام‌هایی دسترسی یکسان داشته باشند. از سوی دیگر، اگر این وام‌ها صرفاً توسط منابع خصوصی اعطا گردد در این صورت (صرفنظر از وجود خیرخواهی محض، تمایل خانوادگی و غیره که ربطی به مسئله مورد بحث ما ندارد) این بدان معناست که - به دلیل وجود موانع شخصی، اجتماعی، تحصیلی و حقوقی - وام‌دهنده قادر به استفاده مشابه از پول خود نیست و اگر آن را وام دهد ناچار است اجازه دهد که وام‌گیرنده به تنهایی از کل عواید حاصل از سرمایه‌گذاری بهره‌مند گردد. اما احتمال قوی‌تر آن است که وی صرفاً پول خود را نزد خویش نگه دارد و هر طور مایل است آن را خرج نماید زیرا دست کم در این حالت نقدینگی کامل (یعنی توانایی صرف پول خود در موارد تمایل) را برای خود تضمین می‌کند و خطر احتمالی عدم بازپرداخت وام توسط وام‌گیرنده را منتفی می‌سازد.

سناریوی بالا دو دسته پیامد دارد، یکی اجتماعی و دادگراانه، و دیگری اقتصادی و عملی. نخست، از دیدگاه عدالت اجتماعی، از جمله عدالت اجتماعی اسلام، این نظام ناعادلانه و نابرابر به نظر می‌رسد زیرا کسانی که از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری برخوردارند (از جمله از تماس‌های شخصی که نباید تأثیر آن را دست کم گرفت) موفق خواهند شد بیشتر اعتبارات دولتی را وام بگیرند و بدین ترتیب نظامی را که از لحاظ نظری و طبق فرض، بر پایه عدالت اجتماعی والائتری استوار می‌باشد به نظامی مبدل سازند که در عمل عاری از عدالت اجتماعی است. برای پرهیز از بدفهمی یا خلط مبحث باید خاطر نشان ساخت که استدلال بالا هیچگونه ارتباطی با موارد اعطای وام ترجیحی دولتی به افراد یا گروه‌های اجتماعی مُحَق ندارد. برای نمونه، ممکن است در یک کشور در حال توسعه (اسلامی یا غیراسلامی) دولت به دلیل استراتژی اقتصادی، عدالت اجتماعی یا هر دو، به دهقانان و خرده‌کشاورزان وام‌های بی‌بهره یا با نرخ بهره ناچیز پرداخت کند. چنین تصمیمی را باید با توجه به نقاط قوت آن به قضاوت گذاشت و بویژه نباید آن را بر پایه منع کلی دریافت بهره مبتنی ساخت؛ برعکس این وام‌ها دقیقاً از آن رو ترجیحی (و احتمالاً به لحاظ اجتماعی عادلانه) است که به نفع افراد و گروه‌های ذیعق و به زیان افراد و گروه‌های نسبتاً غیر ذیعق تبعیض روا می‌دارد. دوم، نتیجه اقتصادی - عملی سناریوی بالا این است که اعطای وام‌های

خصوصی (مگر به دلایل نیکخواهانه و غیره) متوقف خواهد شد. مردم صرفاً سرمایه‌های خود را مستقیماً (و شاید حتی به صورت مشارکت) در فعالیتی سرمایه‌گذاری خواهند کرد^{۱۲} که این خود مانع از تخصیص بهینه منابع می‌گردد یا آنها را از چرخه مالی خارج می‌سازد، یا سبب خرج شدن آنها برای مقاصد مصرفی می‌گردد. به عبارت دیگر، تحریم کلی دریافت بهره در ارتباط با بخش خصوصی موضوعیت خود را از دست می‌دهد زیرا موجب تقویت احتمالی آرمان عدالت اجتماعی در آن بخش نمی‌گردد و احتمالاً زیان‌هایی برای کل اقتصاد به بار می‌آورد.

سرانجام، باید خاطر نشان ساخت که بحث بالا هیچ ربطی به مسئله ایدئولوژیک مطلوبیت یا عدم مطلوبیت دریافت بهره ندارد. زیرا در چارچوب اجتماعی بحث ما کلیه اشکال مالکیت و انباشت خصوصی مجاز شناخته می‌شود هرچند ممکن است محدودیت‌هایی برای آن وجود داشته باشد.^{۱۳} این مسئله ایدئولوژیک را تنها می‌توان در چارچوب یک اقتصاد سیاسی جمع‌گرا مورد بحث قرار داد که در آن کلیت نظام اجتماعی - اقتصادی، هرگونه عایدی از دارایی خصوصی را منتفی می‌شناسد هرچند حتی در چنین نظامی، نوعی نرخ بهره اجتماعی تلویحی (در واقع نوعی تنزیل) تخصیص منابع میان انواع مختلف فعالیت‌های اقتصادی و بنابراین سطح و ترکیب مصرف حال و آینده را معین می‌سازد.

۷. خلاصه و نتیجه‌گیری

در روزگار اخیر، مسئله تحریم ربا در اسلام اهمیت نظری و عملی به مراتب چشمگیرتری یافته است چرا که موضوعاتی همچون سرمایه‌گذاری اساسی خارجی، تخصیص داخلی منابع، و عدالت و برابری اجتماعی در برخی یا تمامی کشورهای اسلامی با آن در ارتباط است. از آنجا که منابع اسلامی لفظاً ربا را بی‌استثناء با بهره یکی گرفته‌اند و در نظرات تاریخدانان و دانشمندان علوم اجتماعی نیز معمولاً تحریم ربا به شرایط خاص جامعه صدر اسلام (یا به طور کلی یک جامعه «سنتی») محدود شده این مسئله تا امروز حل نشده باقی مانده است، حال آنکه متألهین و فعالان مسلمان دیدگاه دوم را بر اساس اصل جهانشمول بودن اسلام مردود می‌شمارند.

در این نوشته تلاش شد تا تحلیل تاریخی و علوم اجتماعی را به نحوی در مورد قانون تحریم ربا به کار بندیم که با نظرات اساسی اسلام در مورد این موضوع تعارض نداشته باشد. نتایج اصلی این تحلیل را می‌توان بدین شکل خلاصه نمود.

۱. اسلام رباخواری را در هر زمان و مکانی ممنوع شناخته است.

۲. تحریم ربا ربطی به نرخ دریافت ربا ندارد.

۳. با فرض اینکه ربا مطلقاً با بهره یکی باشد، دریافت بهره‌ای که حداکثر با نرخ جاری تورم برابر باشد باید مجاز شناخته شود زیرا در

یادداشت‌ها و مراجع

۱. برای آشنایی با برخی از این مراجع، به یادداشت‌های زیر مراجعه کنید.
 ۲. رودنسون می‌گوید «ظاهراً با صرف «بهره» در معنایی که ما مراد می‌کنیم نیست بلکه به معنی دو برابر کردن ارزشی [سرمایه و بهره پولی یا جنسی] در زمانی است که وام‌گیرنده نتواند در سررسید وام آن را بازپرداخت نماید». از استدلال‌های بعدی ما روشن می‌شود که ما نیز در این نکته که ربا با بهره یکی نیست همنظریم ولی امید داریم که این دعوی را به نحوی اثبات کنیم که (بویژه) برای فقها و اقتصاددانان اسلامی قانع‌کننده تر باشد. ر.ک. به:

Maxime Rodinson, *Islam and Capitalism*, London: Allen Lane, 1974, p. 14.

۳. برای نمونه، ر.ک. به: Rodinson, *Ibid*, p. 15.

۴. کارولوس مالینوس (Carolus Molinaeus) یکی از حقوقدانان برجسته فرانسوی در قرن شانزدهم در کتاب خود به نام *Tractatus Contractuum Usurarum* (1546) از بهره گرفتن مادم که نرخ بیشینه‌ای برای آن تعیین شود به همین شیوه دفاع کرده و خوانندگان خویش را متعجب ساخته است. اما این اندیشه خیلی زود در نظر و عمل پذیرفته شد. حتی ژان کالون (Jean Calvin) نیز جز در صورتی که وام‌گیرندگان تهیدست و نیازمند بودند بهره گرفتن را گناه نمی‌شمرد. برای آشنایی با تحولات بعدی برای نمونه، ر.ک. به:

E.F. Heckscher, *Mercantilism*, two vol., London: Allen and Unwin, 1935.

۵. همان کتاب هکشر و استنادات مذکور در آن.

۶. ارتباط تمایز میان پول کاغذی و پول کالایی با بحث جاری (تا آنجا که ما می‌دانیم) پیشتر تنها یکبار در مقاله زیر مورد اشاره قرار گرفته است:
 Syed Ahmad, «The Concept and the Law of Ribá in Modern Economic Environment», [1978, mimeo]
 اما نوشته عالی احمد حول مقایسه پذیری بهره و سود (تجاری) دور می‌زند.

۷. وارد ساختن قید مورد توافق متقابل برای نرخ تورم از آن‌روست که عدالت دینی یا نظری تقریباً به طور کامل برآورده شود زیرا نرخ‌های آماری رسمی تورم (حتی به فرض آنکه نسبتاً درست باشد) بر پایه بهای «نمونه‌های دستچین شده» کالاها محاسبه می‌شود و چه بسا با الگوی هزینه‌های تمامی وام‌دهندگان و تمامی وام‌گیرندگان در یک زمان واحد جور درنیاید.

جدای از این، اقتصاددانان می‌دانند که مسئله تغییرات نسبی قیمت‌ها (حتی در صورت ثابت ماندن سطح عمومی قیمت‌ها) برای کاربست عادلانه و دقیق قانون تحریم ربا در کلیه شرایط مگر در یک اقتصاد تهاتری - یعنی در شرایط رایج نبودن نوعی واسطه (کاغذی یا کالایی) مبادله یا درحالی که به فرض وجود چنین واسطه مبادله‌ای وام دادن و گرفتن برحسب کالاهای غیرپولی صورت گیرد - مشکلاتی جدی پیش خواهد آورد. حتی طلا، نقره، و پولهای کالایی هم که در عین کالا بودن واسطه مبادله نیز هستند باید مستثنی شوند.

۸. یک دشواری مشابه که شاید به لحاظ اخلاقی جدی تر هم باشد هنگامی بروز می‌کند که قیمت‌ها سقوط کند و قدرت خرید پول افزایش یابد؛ زیرا در این حالت مبلغ معینی پول که بدون اضافه شدن بهره، به وام‌دهنده پرداخت می‌شود ارزش یا معادل کالایی آن نسبت به زمان پرداخت وام افزایش می‌یابد. به دیگر سخن، وام‌دهنده حتی بدون تعیین بهره‌ای برای وام خود، به زیان وام‌گیرنده سود خواهد برد!

واقع در غیر این صورت قانون تحریم ربا و دیگر اصول عدالت اسلامی نقض خواهد شد.

۴. عملاً از نصّ و عبارت پردازی قانون تحریم ربا در قرآن کریم به روشنی هویداست که ربا ناظر بر اجاره‌های دریافتی از بابت وام‌هایی است که به تهیدستان و نیازمندان و برای تأمین مستقیم یا غیرمستقیم نیازهای مصرفی اساسی آنان پرداخت می‌شود. این بدان معناست که - در هر زمان و مکانی - دریافت اجاره از بابت وام‌های اعطا شده برای فعالیت‌های تجاری عادی (صرفنظر از شکل این اجاره‌ها و نامی که ممکن است بر خود داشته باشند) مجاز است.

۵. در صورت نبود تورم و عدم پذیرش بند چهارم بالا از سوی حکومت اسلامی، در این صورت وام‌های بی بهره‌ای که دولت به تجار عادی و دیگر افرادی که جزو گروه‌های اجتماعی محروم نیستند می‌پردازد موجب نقض اصول اسلامی (و غیر اسلامی) عدالت اجتماعی خواهد شد.

۶. اما این چیزی جز نتیجه تحریم کلی بهره نیست. در شرایط مذکور در بند ۵ بالا بعید است که فرد یا نهادی خصوصی جز از روی نیکخواهی یا به دلایل مشابه به دیگری وام دهد. بنابراین پرداخت اینگونه وام‌ها به هر میزان، الزاماً نتیجه نبود امتیاز (برای نمونه، فقدان دانش علمی، یا عدم دسترسی به فعالیت تجاری، و غیره) یا وجود نظام قهرآمیزی خواهد بود که نمی‌شود آن را عادلانه شمرد. در غیر این صورت و به احتمال قوی‌تر وام‌دهندگان خصوصی بالقوم سرمایه‌های خود را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به کار تجارت می‌زنند، آن را از جریان گردش سرمایه خارج می‌کنند یا برای مقاصد مصرفی آن را خرج می‌کنند که نتیجه تمامی اینها نیز تخصیص نادرست منابع اقتصادی است. اما چنین چیزی به نفع هیچکس نیست و به کل اقتصاد لطمه می‌زند.

۷. این بحث هیچ ارتباطی با اعطای وام‌های ترجیحی دولتی به افراد و گروه‌های اجتماعی محروم ندارد. برعکس، اینگونه افراد و گروه‌ها تنها زمانی بهره‌مند خواهند شد که دولت نسبت به افراد برخوردارتر به نفع آنها تبعیض قائل شود. این درحالی است که در بهترین حالت (یعنی هنگامی که تمامی افراد دسترسی یکسانی به وام‌های بی بهره دولتی داشته باشند، و البته وقوع چنین چیزی عملاً بعید است) تحریم کلی بهره محرومین و برخورداران را با یک چوب می‌راند.

۸. همچنین بحث بالا با مسئله ایدئولوژیک کسب درآمد از محل بهره هیچ ارتباطی ندارد زیرا مسئله اخیر تنها در چارچوب اقتصاد جمع‌گرایی بروز می‌کند که در آن مالکیت خصوصی غیر مجاز است. اما در اقتصاد سیاسی اسلام که در آن مالکیت و فعالیت تجاری - در عین وجود برخی محدودیت‌ها - امری مجاز شناخته می‌شود چنین مسئله‌ای پیش نمی‌آید.

ربا و بهره در اقتصاد سیاسی اسلام

سازد، و بر اساس قرارداد سهمی از سود حاصل را به شرکای خود بپردازد. تنها شرط ویژه در اینگونه ترتیبات (که مضاربه خوانده می شود) آن است که در صورت زیان دهی شرکت، سرمایه دار مسئولیت تمامی زیان های وارده را بپذیرد. اما در ارتباط با سهم بری از سود حاصل این ترتیبات (در اصل) هیچ تفاوتی با روتیه رایج در یک اقتصاد سرمایه داری معمولی ندارد که در آن سرمایه دار طبق قرارداد کارگرانی را استخدام می کند و به آنان دستمزد (یعنی سهمی از سود ناخالص را) می پردازد. اما در ارتباط با حالتی که به جای سود زیان به بار می آید در یک نظام سرمایه داری حتی در این حال باید دستمزد کارگران پرداخت شود حال آنکه در مضاربه سرمایه گذار غیر فعال تنها زیان شرکت را متقبل می شود و هیچ گونه پرداختی به «شرکا»ی خود (یعنی کارگران) نمی کند. برای تولید کشاورزی نیز در اسلام ترتیبات مشابهی به نام مزارعه وجود دارد. همچنین، ر.ک. به:

H. Katouzian, «Shi'ism and Modern Islamic Economics» in Nikki R. Keddie, ed., *Religion and Politics in Iran*, New Haven and London: Yale University Press, 1983.

۱۳. مالکیت خصوصی دو چهره - یکی نهادی یا تجربی، و دیگری زیرساختی یا کارکردی - دارد که اغلب با هم اشتباه گرفته می شوند. منظور از چهره نهادی مالکیت خصوصی امکان تملک خصوصی به معنای رایج تجربی است؛ حال آنکه چهره کارکردی مالکیت خصوصی متضمن استقلال عمل طبقات دارا از دولت نیز می باشد. اتفاقاً در بسیاری از بخش های خاورمیانه (و دیگر مناطق) در عین وجود مفهوم تجربی مالکیت خصوصی به ندرت می توان از مفهوم کارکردی آن سراغ گرفت چرا که خود دارایی خصوصی در گرو امتیازاتی (و نه حقوقی) است که توسط یک دولت اعطا می گردد.

این وضع هم پیش و هم پس از اسلام وجود داشته است و - بهتر از هر عامل دیگری - عدم توسعه فتوالبیسم و سرمایه داری کارکردی را (به معنایی که از تاریخ اروپا حاصل می شود) در این جوامع تبیین می کند. بنابراین، هرچند در اصول اسلامی مانع چندانی برای ظهور نظام های فتووالی و سرمایه داری در این کشورها وجود ندارد ولی معمولاً سرشت جامعه و دولت مالکیت خصوصی را صرفاً به مفهوم تجربی آن محدود ساخته است. این مسائل به خودی خود بسیار مهم است. ولی ربط مستقیمی با بحث مطرح در این مقاله ندارد که از لحاظ هدفی که از تحلیل حاضر داریم تصدیق وجود و مجاز بودن نظری و عملی مالکیت خصوصی نهادی در اسلام کافی است. اما برای آشنایی با برخی مراجع در مورد موضوعات بالا ر.ک. محمد علی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ۲ جلد، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: پایروس، ۱۳۶۶، و نیز

Rodinson, op. cit.; Rerry Anderson, *Lineages of the Absolutist State* (London: New Left Books, 1974); H. Katouzian, «The Aridisolatic Society: A Model of The Long - Term Social and Economic Development in Iran», *International Journal of Middle East Studies*, 1983.

۹. برای نمونه فریدالدین عطار می گوید: تا توانی دور باش از سودخوار. در زبان پارسی کهن واژه سود (که اکنون تنها به معنای سود تجاری است) به جای لفظ عربی ربا نیز به کار می رفت. این واژه هنوز در زبان اردو به معنی رباست. ر.ک. فریدالدین عطار، پندنامه، تهران: انتشارات شمس، بی تا. در قرآن از خوردن مال یا دارایی نیز سخن رفته (يَا كٰلُوْا اَمْوَالَكُمْ...) که همین تعبیر نیز وارد زبان فارسی شده است. احتمالاً ریشه این تعبیر نیز به کالاهای خوراکی باز می گشته است ولی - در حال - «خوردن اموال خود» (یا در تعبیر امروزی حتی خوردن پول خود) به معنی به مصرف رساندن آن است درحالی که منظور از «خوردن» اموال یا پول دیگران، همان کلاهبرداری است.

۱۰. البته تا جایی که تحقیقات ما نشان می دهد قرآن تنها در یک مورد (سوره نساء آیه ۱۶۱) از «گرفتن» ربا سخن گفته است: وَ اَخَذْتُمْ اَمْوَالَهُمْ وَقَدْ نَهَوْا عَنْهٗ وَاَكْلَيْهٖمْ اَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَاَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا: و هم بدین جهت که ربا می گرفتند حال آنکه از آن کار نپوشیده بودند و هم از آن رو که اموال مردم را به باطل می خوردند [به کیفر رسند] این آیه به یهودیان اشاره دارد. اما متن آیه نشان می دهد که تأکید مطرح شده تنها ناظر بر تحریم ربا برای یهودیان نیست یا اشاره مشخصی به رویه ای که تنها در میان آنان جاری باشد نشده است. برعکس، روشن است که ربا پیشاپیش محکوم شده و برای مسلمانان ممنوع گردیده است. بعلاوه، روش یهودیان دایر بر گرفتن ربا هم قبل و هم پس از ظهور اسلام، به عنوان دلیلی بر عدم پای بندی آنان به دینشان اقامه می شود.

۱۱. برای نمونه، سید محمد باقر صدر در کتاب *اقتصاد ما و ابوالحسن بنی صدر* در کتاب *اقتصاد توحیدی* هرچند اینگونه به موضوع مورد بحث نمی پردازد ولی همین نظر را القا می کنند. سید محمد باقر صدر، *اقتصاد ما، دو جلدی*، ترجمه محمد کاظم موسوی و ع. اسپهبدی، تهران: برهان، اسلامی، ۱۳۴۹-۵۰؛ سید ابوالحسن بنی صدر *اقتصاد توحیدی*، بی جا، بی تا، ۱۳۵۷.

همچنین ر.ک. به:

Anwar Iqbal Qureshi, *Islam and the Rate of Interest*, Lahore, 1946.

۱۲. از آنجا که تولید کارخانه ای مدرن نسبتاً پدیده ای جدید است (و بنابراین مالکیت خصوصی آن به صراحت در قرآن مجاز شمرده نشده است) گاه آشکارا یا به تلویح چنین استدلال می شود که اسلام دارایی و فعالیت تولیدی صنعتی را مجاز نمی شناسد. این گفته با روح و چارچوب کلی قانون اسلامی که مالکیت خصوصی و فعالیت اقتصادی خصوصی را (در چارچوب قوانین و مقرراتی که در مورد تمامی چنین نظام هایی صدق می کند) مجاز شناخته است تعارض دارد. اما مسلم است که اسلام، مشکل خصوصی تجارت و تولید کشاورزی را مجاز می داند. بنابراین هر فرد می تواند راساً یا از طریق مشارکت فعال با دیگران سرمایه خویش را وارد کار تجارت سازد و در سود (یا زیان) حاصل به نسبت سهمی که از سرمایه شرکت دارد سهیم گردد.

برای سرمایه گذاری در اینگونه فعالیت ها به صورت یک شریک غیر فعال نیز قیودی مطرح است. برای نمونه، یک سرمایه دار می تواند با شخص دیگری (یا گروهی از دیگر اشخاص) قراردادی خصوصی ببندد و از این راه، بدون مشارکت در فعالیت های شرکت سرمایه خویش را وارد تجارت